

## قهرمانان

کارگر شهرداری  
کیف پراز پول و  
طلارا به صاحبش  
برگرداند

**عوض نمی‌کنم  
با هیچ چیز  
شرافتم را**



کارگر فضای سبز شهرک رضویه مشهد وقتی کیف پراز پول و طلارا در پارک پیدا کرد نه تنها وسوسه نشد بلکه از همان موقع به فکر پیدا کردن صاحبش افتاد و توانست با کمک همسرش کیف را برگرداند. این کارگر شریف که مصطفی جاوید نام دارد درباره ماجرای که چند شب قبل برایش اتفاق افتاد می‌گوید: مثل همیشه سر کارم بودم. در پارک ابریشم داشتم کار می‌کردم. آنجا کانکسی دارم که نگهداری هم می‌دهم. آن شب بعد از زلزله خفیفی که آمد خانواده‌ای به پارک آمدند و بساطشان را پهن کردند اما هوا سرد شد و چادرشان هم مشکل پیدا کرد و دیگر ندیدم‌شان. صبح زود می‌خواستم از سر کار به خانه برگردم که در همانجا کیف زنانه‌ای را دیدم که به یک درخت آویزان بود. کیف را باز کردم دیدم داخلش پراز مدارک، پول و طلا است. شماره تلفنی هم نبود که با صاحب کیف تماس بگیرم. با کیف به خانه رفتم و موضوع را به همسرم گفتم. چون خسته بودم، خوابیدم و او به شهرداری رفت و خبر داد و صاحب کیف پیدا شد و من هم کیف را تحویل‌شان دادم. او درباره عکس العمل صاحب کیف می‌گوید: آنقدر خوشحال شدند که می‌خواستند پولی به‌عنوان هدیه به

من بدهند، اما قبول نکردم. گفتم فقط برای من و خانواده‌ام دعا کنید. ظاهراً آن شب آنها بعد از زلزله ترسیده بودند و کیف را که همه مدارک، طلا و پول‌های‌شان داخلش بود با خود به پارک آورده اما موقع بازگشت جا گذاشته بودند. با خودم گفتم حتماً پول‌شان حلال بوده که به این شکل به دست‌شان برگردانده شده است. جاوید درباره وسوسه‌هایی که بعد از پیدا کردن کیف پول به سراغش آمده نیز می‌گوید: باور کنید حتی برای یک لحظه هم به اینکه پول‌ها را برای خودم بردارم فکر نکردم. من ۱۵ سال است که در شهرداری هستم. با زحمت و کارگری خرج زندگی‌ام را درمی‌آورم و همیشه سعی کرده‌ام که پول حلال وارد زندگی‌ام شود. پول حلال را به هر چیزی ترجیح می‌دهم و شرافتم را با هیچ چیز عوض نمی‌کنم. با اینکه من هم مثل همه مشکلاتی در زندگی‌ام دارم. مثلاً چند وقت قبل یخچال‌مان سوخت و مجبور شدم یک یخچال قسطی بخرم و بدهکار شدم اما این موضوع باعث نمی‌شود که به اموال دیگران چشم داشته باشم. خدا را شکر می‌کنم که زندگی خوب و سالمی دارم. او ادامه می‌دهد: بعد از این حادثه هم شهرداری از من تقدیر کرد و به من ۲ میلیون تومان هدیه دادند که همین برایم کافی است.

معلم فداکار با وجود  
جراحی سختی که  
داشته در کلاس درس  
حاضر می‌شود

**در بستر  
تدریس بیماری**



معلم فداکار بعد از جراحی دیسک کمر، با اینکه باید ۳ ماه استراحت می‌کرد و حتی برای او نیروی جایگزین هم در نظر گرفته شده بود، به عشق دانش‌آموزانش به مدرسه می‌آید و با همان شرایط به بچه‌ها درس می‌دهد. معصومه برهانیان، آموزگار پایه چهارم دبستان شهیدان لطیف‌زاده داراب بعد از جراحی کمرش با وجود شرایطی که دارد از تدریس به دانش‌آموزان دست نکشیده و همچنان در کلاس درس حاضر می‌شود. با اینکه درد کمر امانش را بریده و به سختی خودش را جابه‌جا می‌کند؛ اما روی یک میز پایه کوتاه در گوشه‌ای از کلاس دراز کشیده و به دانش‌آموزان درس می‌دهد. او می‌گوید: اول بهمن ماه جراحی اورژانسی داشتم؛ دیسک کمرم پاره شده بود و ماده بر جسته شده دیسک وارد کانال نخاعی شده و مجرای نخاعی‌ام مسدود شده بود و تحت عمل جراحی قرار گرفتم. او ادامه می‌دهد: برای اینکه دانش‌آموزانم دچار افت تحصیلی نشوند، روز و تاریخ عمل جراحی را به‌گونه‌ای تنظیم کردم تا دوره نقاهت پس از عمل با تعطیلات عید نوروز همزمان شود؛ ۲۰ اسفندماه عمل جراحی انجام دادم و به مدت ۵ روز پس از

تعطیلات عید هم مرخصی استعلاجی گرفتم تا استراحت کنم اما بعد از آن تصمیم گرفتم به کلاس درس برگردم. دانش‌آموزان به تدریس من عادت کرده‌اند. آنها را مثل بچه‌های خودم می‌دانم و نمی‌خواستم در این شرایط رهیشان کنم.

پلیس راهور فرشته  
نجات کودک ۸ ساله  
شد

**فداکاری  
سر نیست**



مامور وظیفه‌شناس پلیس راهور هنگامی که در میدانی ایستاده و مشغول کنترل عبور و مرور خودروها بود وقتی پسر بچه‌ای را دید که در کانال آب افتاده و در حال غرق شدن است پستش را ترک کرد و پسر بچه را از مرگ حتمی نجات داد. این پلیس وظیفه‌شناس چند روز قبل در میدان انقلاب شهرستان اشنویه در حال انجام وظیفه بود. مثل همیشه خیابان شلوغ و پرتدد بود و او تلاش می‌کرد که راه را باز نگاه‌دارد؛ اما درست در همان لحظات صحنه عجیبی دید. پسر بچه‌ای داخل کانال آبی که در آن نزدیکی قرار داشت

افتاده و در حال غرق شدن بود. او ابتدا فکر کرد که پسر بچه در حال بازی است اما وقتی تقلاش را دید پستش را رها کرد و خودش را به کانال آب رساند. دیگر چیزی به غرق شدن پسر بچه نمانده بود که مأمور فداکار او را از آب بیرون کشید. پسر دانش‌آموز بی‌حاله بود. او آب زیادی خورده بود. در این شرایط مأمور وظیفه‌شناس با اورژانس تماس گرفت و همزمان خودش هم مشغول احیای پسر بچه شد. لحظاتی بعد بود که او به هوش آمد و از مرگ نجات پیدا کرد و توسط امدادگران اورژانس به بیمارستان منتقل شد.